کور کورانه انتخاب کردم ؟

(فریدون دبیری) فراز

با اجازه خوانندگان عزیز چهار نامه کوتاهی را که بدستم رسیده ، درج و در پاسخ به آن شما خوانندگان را همراه خود می سازم ضمن آنکه از شما خوانندگان درخواست می کنم در پاسخ به نویسندگان نامه ها در شماره بعدی یاری ام فرمایید.

بدیهی است هماهنگی سطح تحصیلی و نزدیکی سلیقه زن و مرد برای تشکیل و ادامه یك خانواده خوشبخت از ضروریات است ولی اگر هم این شرایط مهیا نشود نمی توان معتقد بود که حتما خانواده عاقبت به خیر نمی شود

فریب خوردم:

آقای "فراز" تمام درها به رویم بسته است ، در جهنمی افتاده ام که نه راه خلاصی دارم ، نه توانایی تحمل بیشتر .

من این جهنم را ندانسته به دست خویش درست کرده ام و خودم را در آن زندانی کرده ام .

دختر جوانی هستم که یکسال قبل برای اولین بار قلبم با دیدن مردی در سینه لرزید ، او خودش را کارمند ... معرفی کرد و و قتی به خواستگاریم آمد پدر و مادرم با وی مخالفت کردند ، وقتی علت مخالفت را پرسیدم ، گفتند :او لایق تو نیست اما من که با تمام وجودم به او وابسته بودم دور از چشم خانواده پنهانی به عقد او درآمدم .

هنوز چند ماهی از این ازدواج حساب نشده نگذشته بود که پی بردم او مرد عیاش ، دروغگو و غیر قابل اعتمادی است . او که خودش را کارمند ...معرفی کرده بود سیمیان ... از آب درآمد با یک حقوق ناچیز . اگر خانواده ام پی ببرند که من همسر این مرد شده ام یا بلایی سرخودشان می آورند یا مرا می کشند .

سخت مستاصل مانده ام که چه کنم با این مرد متقلب و ریا کار چطور کنار بیایم ؟

"آقای فراز" تا دیر نشده راهی پیش پایم بگذار.

م - ق

جواب :

خانم عزیز حاصل ازدواج های حساب نشده و دور از تدبیر مانند ازدواج شما نباید جز این هم باشد ، شما باید می پذیرفتید که مخالفت خانواده تان با این ازدواج بی پایه و اساس نیست ، زیرا هیچ پدر و مادری نمی خواهند سد و مانع خوشبختی و کامرانی فرزند خویش باشند .

خوب بود پیش از این ازدواج شتابزده و کورکورانه انگیزه مخالفت آنان را می پرسیدید ، بی شك توضیحات آنها چراغ راهنمایی می شد که شما را از سقوط در این بیراهه بر حذر می داشت . به هر حال مهمترین و عاقلانه ترین کاری که شما در وضع موجود می توانید انجام دهید این است که پدر و مادرتان را به هر ترتیب که هست از واقعیت آگاه سازید ، از آنها بخواهید تا از خطایتان چشم بپوشند ، به آنها بگویید که اشتباه کرده اید و پشیمان شده اید و حالا هم باید تحمل این اشتباه را داشته باشید و عواقب آن را شخصا به گردن بگیرید ، با کمك آنها و به یاری دادگاه حمایت خانواده خواهید توانست از حق خود دفاع نمایید .

قیافه ام زندگی ام را تلخ و سیاه کرده است

دردمن ، یک درد علاج ناپذیر است ، دردی است که روح و قلبم را مجروح می کند .

هفده سال دارم و از وقتی خود را می شناسم همیشه مورد تمسخر و مضحکه دوست و آشنا بوده ام ، می دانید چرا ؟ برای اینکه من زشتم خیلی زشت ، هر وقت خودم را در آینه نگاه می کنم خجالت می کشم ، این لبهای گوشت آلود و بد قواره ، این بینی بزرگ این چشم های بی حالت و سرد مرا نفرت انگیز کرده اند .

فکر می کنم خداوند بعضی ها را آنقدر زیبا آفریده که از زیبایی شان مغرورند و بعضی را مانند من آنقدر زشت که زشتی زندگی شان را تلخ و سیاه کرده است .

دل من پر از محبت نسبت به دیگران است ، همه را دوست دارم .

هرگز نخواسته ام قلبی را آزرده و روحی را جریحه دار کنم ، اما از این باطن خوب در برابر ظاهر کریه و تحمل ناپذیر چه کار بر می آید ؟ به من بگویید آیا برای آدم نفرین شده ای مثل من چه کار بر می آید ؟ به من بگویید آیا برای آدم نفرین شده ای مثل من ادامه زندگی درست است ؟

محمد رضا - س

جواب :

دوست عزیز درست است که زیبایی صورت یک امتیاز و یک نعمت است اما فقدان زیبایی نیز دلیل بدبختی کسی نمی شود و دریچه های زندگی و خوشبختی واقعی را به روی آدم نمی بندد . برای اینکه اگر قرار بود چرخ دنیا بر مدار زیبایی بچرخد حالا باید "الیزابت تیلور" رئیس جمهوری آمریکا ، بود و "سوفیالورن" رئیس دانشگاه کلمبیا (!) پس دنیا فقط زیبایی ظاهری نیست .

زیبایی لعاب است ، آب و رنگ و لاجرم فانی است و زمان آنرا متلاشی می کند . این معنویت و کمال درونی است که پایدار می ماند ، بد نیست شرح حال بزرگان و نام آورانی نظیر بتهون ، رودکی ، این مقفع و صدها و بلکه هزاران نفر نظیر آنها را مرور کنید تا ببینید آنها علیرغم قیافه های زشت از اعماق سرنوشت گم نامشان بسوی جاودانگی و بهروزی نقب زده اند

ازدواج یک امر تفننی و یک بازی سرگرم کننده نیست. پیراهن نیست که امروز پوشید و فردا دورش بیندازید .

اگر در شوهرتان حسن ها و امتیازاتی راغ دارید قابل توجه و قابل اتکاست ، مطمئن باشید در کنار او با وجود عیوبی که دارد می توانید کانون دلخواهی فراهم آورید ، زیرا به هر حال گل بی بی خار و آدم بی عیب در دنیا نیست ،منتها کمی انعطاف و شکیبایی و از آن مهمتر اغماض و محبت داشته باشید

آنچه آدمی را ارج می دهد صورت نیست سیرت است ، اندیشه است ، جوهر و بزرگی روح است ، با امید و اعتماد تمام نیروی تان را برای تعالی و بزرگی بکار اندازید و خیلی زود خواهید دید که پیروزی و رضایت واقعی را بدست خواهید آورد

و پیامبران برگزیده زمان خود شده اند . بله، آنچه آدمی را ارج می دهد صورت نیست سیرت است ، اندیشه است ، جوهر و بزرگی روح است ، گوشتان به یاوه های آدم های کوته بین و کج فکر بدهکار نباشد . با امید و اعتماد تمام نیروی تان را برای تعالی و بزرگی بکار اندازید و خیلی زود خواهید دید که پیروزی و رضایت واقعی را بدست خواهید آورد .

شوهر بی سواد من

دختری ۱۸ ساله ام ، دوسال قبل یکی از جوانان فامیل به خواستگاریم آمد و پدر و مادر م بدون مشورت با من بساط عقد را بر پا کردند ، شوهرم مرد بیسوادی است که فقط دو سال به مدرسه رفته ، با این حال به خاطر علاقه ای که من به تحصیل داشتم راضی شد که به درسم ادامه بدهم ، تا آنجا که دیپلم را گرفتم ، اخیرا او تصمیم گرفته مرا به زادگاه خویش که شهر دور افتاده ای است ببرد تا مثل زنان شهرش زندگی کنم . هر چه اصرار می کنم که درس بخواند به خرجش نمی رود ، با شرایطی که پیش آمده من نمی دانم آیا با مردی که از نظر تحصیلی اختلاف زیادی با من دارد و سلیقه هایمان هم ناگزیر هماهنگ نیست زندگی کنم یا نه . منتظر راهنمایی شما هستم .

گ - ت

جواب :

بدیهی است هماهنگی سطح تحصیلی و نزدیکی سلیقه زن و مرد برای تشکیل و ادامه یک خانواده خوشبخت از ضروریات است ولی اگر هم این شرایط مهیا نشود نمی توان معتقد بود که حتما خانواده عاقبت به خیر نمی شود .زیرا در کنار این دو شرط ، شرط اصولی دیگری نیز هست که در سعادت زناشویی نقش اساسی را بازی می کند . البته ازدواج شما با مردی که نه از لحاظ تحصیلی و نه در پاره ای موارد از نظر سلیقه با شما هماهنگ نیست و تجانس لازمه را ندارد . از آغاز یک اشتباه بود . اما حالا که کار از کار گذشته نباید نسبت به فردا نا امید باشی .

ازدواج یک امر تفننی و یک بازی سرگرم کننده نیست. پیراهن نیست که امروز بپوشید و فردا دورش بیندازید . اگر در شوهرتان وجود عیوبی که دارد می توانید کانون دلخواهی فراهم آورید ، زیرا به هر حال گل بی خار و آدم بی عیب در دنیا نیست ، منتها کمی انعطاف و شکیبایی و از آن مهمتر اغماض و محبت داشته باشید ، با این حربه هم می توانید به تدریج شوهرتان را وادارید تا به عقاید و نظرات اصولی شما توجه کند و به مطالعه و درس روی آورد و با کمك یکدیگر خانواده ای خوش و خرم بوجود آورید.

اختلاف سن مهم است ؟

درباره مرد زندگیم عقاید مخصوصی دارم ، براساس این عقاید تا حالا که ۲۳ سال از زندگیم می گذرد خواستگاران متعددی را رد کرده ام . اخیرا مردی به خواستگاریم آمده که از هر جهت شایسته و قابل اطمینان است ، تنها ایراد کار این است که او ۱۴ سال ازمن بزرگتر است ، فامیل و خانواده ام معتقدند که این اختلاف سن مهم نیست ، اما همکارانم مرا از چنین وصلتی برحذر می دارند و هشدار می دهند که تفاوت سنی زیاد زن و مرد عاقبت خوشی ندارد .

آقای فراز اصلا برای من بنویس که اختلاف سن زن و مرد چند سال باید باشد .

زیبا

صاحبنظران میزان اختلاف سن زن و شوهر را در یك فرمول کلی بازگو کرده اند ، به عقیده آنها سن مرد را باید تقسیم بر دو کرد و حاصل را با عدد ۷ جمع نموده و نتیجه ای که بدست می آید برابر است با سن طبیعی زن

جواب :

صاحبنظران میزان اختلاف سن زن و شوهر را در یک فرمول کلی بازگو کرده اند ، به عقیده آنها سن مرد را باید تقسیم بر دو کرد و حاصل را با عدد ۷ جمع نمود ه نتیجه ای که بدست می آید برابر است با سن طبیعی زن ، یعنی اینکه اگر یک مرد مثلا ۲۸ ساله تصمیم به ازدواج بگیرد مناسب ترین همسر از نظر سنی برای او یک دختر ۲۱ ساله است .

اما این فرمول کلی است ، زیرا در یک پیوند و وصلت آنچه بیشتر از همه اهمیت دارد توافق اخلاقی ، سنخیت خانوادگی و تحصیلی و محبت و تفاهم متقابل زن و مرد است .

اگر این شرایط مهیا باشد مسئله ای مثل اختلاف سن در هر حدی که شما با آن مواجه هستید (مثلا حداکثر ۱۵ سال) نمی تواند ارکان خوشبختی یک ازدواج و یا خانواده را متزلزل سازد .

هزاران هزار کانون خوشبخت خانوادگی که با شرایطی نظیر شما تشکیل شده گواه است بر این عقیده ... ضمنا یادآور می شوم که در مجله مشهور لایف چاپ شده بود که شرح زندگی سعادت آمیز زنان ۲۷ تا ۴۰ ساله را با مردان ۶۵ سال به بالا شرح داده بود و همه آنها از زندگی خود ابراز رضایت کرده بودند . البته این به شرطی است که شوهر شما در تمام شرایط نمره قبولی بیاورد . در این صورت اختلاف ۱۴ سال سن دیگر یک مسئله ذوقی است نه اساسی .

همکلاسیم به من خیانت کرد

خیانت خیانت خیانت

مهر "مرضیه" از همان ترم اول دانشگاه به دلم نشسته بود .

گرچه حالا ترم چهارم بودم و هیچگاه عشق و علاقه ام را به او اظهار نکرده بودم ولی در خودم احساس می کردم که روز به روز علاقه ام به او بیشتر می شود .

من و "مرضیه" در یک رشته تحصیل می کردیم و همکلاس بودیم . او دختری با وقار و متین بود وهیچگاه از خود حرکتی نشان نمی داد که در جامعه امروز برخی از دختران انجام می دهند . او دختر زرنگی بود و همیشه شاگرد اول کلاس بود واساتید دانشگاه هم همیشه از او تعریف و تمجید می کردند . تا اینکه آن روز فرا رسید .

در خوابگاه تنها نشسته بودم که "مهرداد" وارد اتاق شد . اصلا متوجه ورودش نشدم .

گویا لحظاتی کنارم نشسته بود و من هم در افکارم غرق بودم و متوجه نبودم که "مهرداد" کنارم نشسته است . یک مرتبه دستی را روی شانه ام احساس کردم . به سمت چپ برگشتم "مهرداد" را دیدم که کنارم نشسته است . پرسید : پسر ! کجایی . چی شده . گفتم : هیچی ، فقط کمی بی حوصله شده ام. گفت : من تورا می شناسم . ناسلامتی چهار ترم همکلاس بوده ایم . من می دونم موضوعی پیش آمده و تا به من نگی چی شد دست بردارت نیستم و خلاصه آنقدر اصرار کرد تا اینکه راز دلم را برای اولین بار به "مهرداد" گفتم .

او قول داد با "مرضیه" صحبت کند و نتیجه اش را به من بگوید . هر چه منتظر نشستم او جوابی نمی داد و امروز و فردا می کرد . امتحانات پایان ترم نزدیک بود ولی هر موقع که می خواستم با "مهرداد" در مورد "مرضیه" صحبت کنم طفره می رفت و می گفت : صبر کن ، وقتش برسه باهاش صحبت می کنم .

امتحانات پایان ترم تمام شد ولی "مهرداد" با "مرضیه" صحبت نکرد و باید کم کم عازم شهرستان می شدیم . من به سمت شیراز و "مرضیه" هم کرمان . تمام طول تعطیلات تابستان هم نمی توانستم فکر "مرضیه" را از ذهنم دور کنم و در خواب و بیداری یک لحظه از یادش غافل نبودم .

نیمه های شهریور بود که وسایلم را آماده کردم برای رفتن به دانشگاه و انتخاب واحد و شروع ترم جدید .

البته ناگفته نماند چند مرتبه در تعطیلات با "مهرداد" تماس گرفتم ولی یا خانه نبود یا اینکه خواب بود .

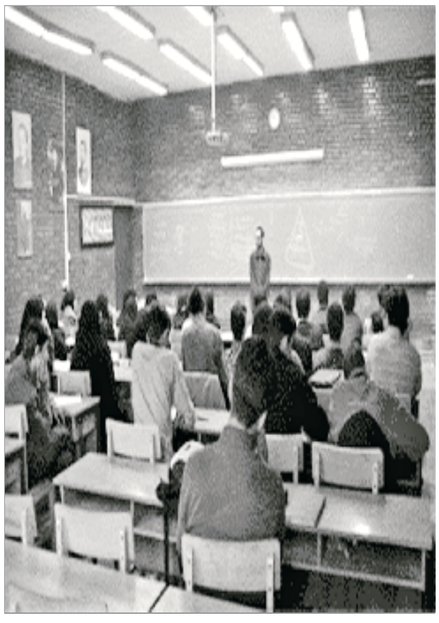

پسر ! کجایی . چی شده . گفتم: هیچی ، فقط کمی بی حوصله شده ام. گفت : من تورا می شناسم . ناسلامتی چهار ترم همکلاس بوده ایم . من می دونم موضوعی پیش آمده و تا به من نگی چی شد دست بردارت نیستم

یك روز یکی از همکلاسی ها ، نامه ای به دستم داد . نامه را خواندم . نامه را مهرداد نوشته بود . شرح حال خودش را گفته بود و از موضوع پیش آمده عذر خواهی کرده بود

خلاصه هیچ وقت نتوانستم با او صحبت کنم .

دانشگاه تقریبا شلوغ شده بود و همه آمده بودند انتخاب واحد کنند . هرچه به اطرافم نگاه می کردم نه از "مهرداد" خبری بود و نه از "مرضیه" . از همکلاسی ها سراغشان را گرفتم . کسی از آنها خبری نداشت . دو هفته دیگر هم گذشت . یک روز سر کلاس نشسته بودیم که درب کلاس باز شد و "مهرداد" و "مرضیه" با هم وارد شدند و دو بسته شیرینی هم دستشان بود . گیج شده بودم و نمی فهمیدم چه شده است . پس از سلام و احوالپرسی متوجه شدم برخی از دانشجویان همکلاسی به "مهرداد" و "مرضیه" تبریک می گویند .

تازه فهمیدم چه اتفاقی افتاده است . حالا می فهمم چرا "مهرداد" امروز و فردا می کرد. آنقدر ناراحت شده بودم که به جای تبریک گفتن با عصبانیت به "مهرداد" نگاه کردم و بی اختیار دستم بالا رفت و با سیلی صورتش را...

سه ماه گذشته بود . با هم صحبت نمی کردیم و هر وقت "مهرداد" را می دیدم بغض و کینه ام بیشتر می شد . یک روز یکی از همکلاسی ها ، نامه ای به دستم داد . نامه را خواندم . نامه را مهرداد نوشته بود . شرح حال خودش را گفته بود و از موضوع پیش آمده عذر خواهی کرده بود .

او در نامه نوشته بود؛ وقتی که "مرضیه" را دیده ، او نیز از "مرضیه" خوشش آمده و ...

جدول ..... (۴۷۴)

افقی:

۱ - طناب باریک - نازو عشوه - نوعی بیماری پوستی که با خارش بسیار همراه است

۲ - اندردل بی وفا ...و ماتم باد - نویسنده انگلیسی رمان "مزرعه حیوانات" - پاسخ به جدول

۳ -سرگرم کاری است - از سازها - میان تهی

٤ - پایتخت کشور آفریقایی صحرا - آش عدس

٥ - مذفک - پرستشگر - کرم گوشت خوک

٦ - راه آشکار - آنچه چکیده شود - آموختنی مدرسه

۷ - حرف همراهی - از خود گذشته - سکسکه

۸ - دانا و حکیم - بوی خوش - نام قدیم ویتنام

۹ - محو و ناپدید شده - عبث - گلیم دراز

۱۰ - کشتی جنگی - محکم و استوار - جفتک چهارپایان

۱۱ - نوعی چراغ نفتی - نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران - خست

۱۲ - از پیامبران الهی - فضاحت

۱۳ - کنکاش - مهربانی کردن - گیاه دراز درهم پیچیده

١٤ - توده بزرگ خاك - برگزیده رشته ادبیات در ششمین همایش چهره های ماندگار - سطح چیزی

۱۵ - فنا - درختی شبیه درخت انار - سرو کوهی.

عمودی:

۱ - خلاف میل کسی رفتار کردن - جل وزغ - تحریر کردن

۲ - از درختان تناور جنگلی - کاستن و کم کردن - بنده مقرب درگاه خداوند

۳ - برده -ادعا کننده

٤ - خفتن و خوابیدن - رمیدن - زین سازی

٥ - وارث سلطنت - بادگرم و خفتان آور - از سلسله های پادشاهی کره

٦ - جوان ناآزموده - همان بازار است - قطعی برای کتاب

۷ - دوری گزیننده - لانه مرغ - شیرین کردن

۸ - پیرسفید موی - سخن گفتن - واحد اندازه گیری طول

۹ - خوش قد و قامت - پاره گوشت - امیدوار بودن

۱۰ - رزداق - آرزوهای نفسانی - گاهی دل هم می زند !

۱۱ - ضمیر بی حضور - لیقه دوات - شجاعت و شهامت

۱۲ - تحفه نطنز - سست و بی بنیاد - وصیت کردن

۱۳ - انبار غله - کشمش

١٤ - ستردن و زایل کردن - بیماری کاخه - کنگره دیوار

۱۵ - نام چند تن از پادشاهان پرتغال بود - آشفته و به هم خورده - سرسمت و با نشاط .

دریا
پایگاه اطلاع رسانی دریانیوز
• جدیدترین اخبار • تازه ترین مطالب
www.daryanews.ir

موسسه فرهنگی و هنری
پی په سرای هنر
قابل توجه روابط عمومی ادارات وسازمانهای دولتی وخصوصی
✓ طرف قرارداد با هنرمندان کشوری واستانی ✓ طراحی وساخت دکوراسیون باسازه های بومی (آلاچیق)
تلفکس : ۳۲۴۳۵۷۹ - همراه : ۰۹۱۷۳۶۸۱۷۷۰ - ۰۹۱۷۳۶۹۹۸۸۶ - آدرس : بندرعباس : خواجه عطاء ، چمران ۲۱
مدیر عامل : مهدی نظری
مشاور ومجری برنامه های هنری جشنواره ها و نمایشگاهها